

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۷۰۹

ایسکرا

Tel: 0046720077654 تلفن تماس با ما

۱۹ دی ۱۳۹۲، ۹ ژانویه ۲۰۱۴

سردبیر عبدالگیریان

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد دزدی های مقامات حکومت از سازمان تامین اجتماعی

های مختلف اصولگرا و اصلاح طلب شده و میلیونها کارگر و بازنشسته عضو این سازمان، از ساده ترین خدمات این سازمان محروم شده اند. سازمانی که هر سال چند میلیارد دلار از جیب کارگران اخاذی میکند تا به آنها خدمات بدهد، به یک ناندانی بزرگ برای لاشخورهای حکومت اسلامی تبدیل شده است.

رسوا کننده دیگر از عملکردهای حکومت شده اند. طبق این اعترافات میلیاردها دلار از امکانات سازمان تامین اجتماعی صرف دزدی های کلان مقامات حکومت و یا رشوه به تعداد کثیری از نمایندگان مجلس اسلامی و مقامات دولتی و سرمایه داران وابسته به آنها و یا صرف حق سکوت دادن به رسانه



این روزها مقامات و رسانه های جمهوری اسلامی بر متن نزاعها و کشاکشهای جناحی خود مجبور به یک اعتراف بزرگ و

صفحه ۳

نیروهای نظامی در سردشت جنازه یک جوان سردشتی را به ماشین بسته و روی زمین کشیدند! به این وحشیگری جمهوری اسلامی متحدانه اعتراض کنید!

چیزی جز جنایت و بیرحمی و رذالت نمی شناسد. کشاندن جنازه در خیابان، بویژه در روزها و ماههای اول به قدرت رسیدن جنایتکاران اسلامی در کردستان

این صحنه های فجیع انسانکشی و توهین به پیکرهای بی جان آنها، فقط و فقط از یک جنبش کثیف و ضد انسانی ساخته است که برای ترساندن و ایجاد وحشت در بین مردمی که از آنها وحشت دارد،

برای مردم کردستان، صحنه های شنیع آدم کشی و کشاندن جنازه عزیزانشان با ماشین در خیابانها، از طرف جانیان اسلامی، متأسفانه موضوعی است که بارها تکرار شده است.

صفحه ۲

اعتراضات در بند ۳۵۰ اوین و تهدید بهنام ابراهیم زاده به تبعید

از حکومت برگزار کنند. این اقدام با اعتراض و مقاومت زندانیان سیاسی مواجه شد و در نهایت به درگیری میان زندانیان سیاسی و عوامل وزارت اطلاعات منجر گردید. بدنبال این درگیری ۴ نفر از زندانیان سیاسی به اسامی عماد بهاور، بهزاد عربگل علی

سابقه اعتراضات اخیر در بند ۳۵۰ اوین از این قرار است که در روز ۹ دی در سالروز تظاهرات حکومتی علیه اعتراضات مردم در سال ۸۸، قرار بود تعدادی از عوامل مسئولین زندان و وزارت اطلاعات با شعار دادن و حمل پلاکارد در حیاط بند تظاهراتی علیه زندانیان سیاسی و در حمایت

بنا بر خبرهای منتشر شده به علت گزارشات عوامل وزارت اطلاعات در زندان اوین علیه بهنام ابراهیم زاده و حمیدرضا برهانی، دو زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین، امروز ۱۷ دی حمید رضا برهانی به زندان رجایی شهر انتقال یافت و بهنام نیز تهدید به تبعید به زندانی دیگر شده است.

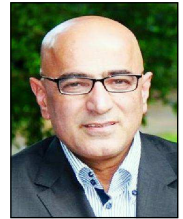
صفحه ۴

صفحه ۶

بهنام ابراهیم زاده از زندان اوین: سرطان پایان کودکی نیست!

افزایش دستمزدها و مساله بیکاری دو مطالبه مهم کارگران شاغل، بیکار و خانواده های میلیونی آنها است.

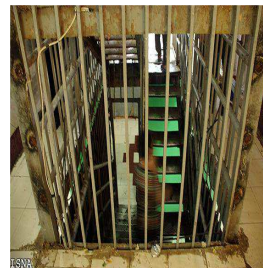
شرایط کنونی مساله بیکاری را از دوره های دیگر و سالهای قبل متفاوت کرده، وجود میلیونی و یا «سونامی بیکاری» است. وزیر اقتصاد دولت روحانی اعلام کرده است به زودی بازار کار با بحران هشت و نیم میلیون کارجو مواجه خواهد شد. بیلان سنی جوانان بیکار ۱۵ تا ۲۹ سال است. و اخیراً «معاون اقتصاددان وزیر کار می گوید: وضعیت بیکاری در مناطق



نسان نودینیان

در طول سه دهه گذشته مساله اخراج و بیکارسازی در جریان بوده. و مشکل جدیدی نیست. آنچه در

صفحه ۲



اینجا مثل گوسفند آدم میکشند، میترسم مرا هم بکشند، به دادم برسید! اینجا عادل آباد شیراز است، البته بدون ذره ای عدالت!

صفحه ۲

به یاد دختران شین آباد پیرانشهر جشنواره آدم بر فیها برگزار گردید

صفحه ۶



نگاه هفته مجموعه ای از رویدادهای هفته در شهرهای کردستان / نسان نودینیان

جان خود را از دست داد. سامان خزری متاهل و دارای کودکی دو ساله است. نیروهای حکومتی پس از

شنبه ۱۴ دی: سامان خزری ۲۱ ساله اهل روستای "نه لاس" از توابع سردشت بر اثر تیراندازی نیروهای حکومتی به ماشین وی

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

افزایش دستمزدها...

مرزی کشور وخیم است. و ایجاد سالانه حداقل یک میلیون شغل جدید از مسائل مهم بازار کار محسوب می شود. با این حال، هم اکنون ۱۶ استان کشور با جمعیتی بالغ بر ۳۶ میلیون نفر در مناطق مرزی کشور واقع شده که طبق آخرین سرشماری رسمی کشور، یک میلیون و ۷۳۰ هزار بیکار را در خود جای داده است». و همچنین در دولت نهم و دهم طبق گزارشهایی که از دولت یازدهم منتشر شده، سالانه ۴ هزار امکان شغلی بجای وعده های داده شده «ایجاد یک میلیون» شغل ایجاد شده است. و این در شرایطی اعلام شده بود که احمدی نژاد در دولت نهم میخواست با ایجاد امکان شغلی (بنگاه های کوچک زودبازده و دریافت ۲۸ هزارمیلیارد تومان منابع از بانک ها، نتوانست راهی در بازار کار برای کارجویان باز کند). بشکل ضربتی از میزان و تعداد بیکاران کم کند. این طرح با رشد بحران اقتصادی و بیکارسازی های وسیع و با گسترش دزدی و فساد های مالی در زمان بسیار کوتاهی بحاشیه رفت. این روزها مساله هسته ای هم از سالنهای هتل «کنتینانتال» ژنو در سوییس به روزنامه ها و مسافریں تا کسی و اتوبوس و خیابان و کارگاه و کارخانه کشیده شده است. روحانی مسئله مهم بیکاری را به عنوان یک معضل داخلی کشور دانسته و گفته است؛ «تا زمانی که مشکل بیکاری در کشور حل و فصل نشود، هیچ یک از تصمیمات فرهنگی امکان تحقق

توده ای کارگری مهیا شده است. و در ادامه همین فاکتور، چگونگی سازمانیابی و تحرك توده ای است. جنبش کارگری در ایران در سطح میلیونی نمیتواند برای جواب به این دو مطالبه اساسی و مهم به تجمعات مقطعی، و محلی متکی باشد. روحانی و دولت یازدهم نظام جمهوری اسلامی اعلام کرده اند که یکی از مشکلات محوری بیکاری است. و مساله دستمزدها نیز در چند سال گذشته بشکل نسبتا فعال و پیگیرانه ای در جریان بوده و به یکی از کشمکش های اصلی کارگران با دولت تبدیل شده است. استفاده از مکانیسم اجتماعی و طبیعی فراخوان به اعتراض برای افزایش دستمزدها و حل مساله بیکاری، در گرو ایجاد شبکه های وسیع از فعالین کارگری در شهرها و تشکیل کانون و کمیته و یا نهادهای مرتبط به هم است. این کانونها و یا شبکه ها هم اکنون وجود دارند. در میان کارگران و مراکز تولیدی فعالین کارگری از اعتبار و اتوریته خود ویژه ای برخوردار هستند. موقعیت کنونی فعالین کارگری امکانات ایجاد کانون و کمیته های اعتراض برای افزایش دستمزدها و حل مساله بیکاری را فراهم میکند. هم اکنون اعتراضات کارگران برای افزایش دستمزدها در جریان است. گسترش وسیع تر و پر دامنه تر این اعتراضات نیاز امروز و فوری میلیونها نفر از شهروندان و مزدبگیران جامعه ای است که نارضایتی و اعتراض، از مشغولیات روزانه آنها فراتر و به بخشی از زندگی آنها تبدیل شده است.

از صفحه ۱

نیروهای نظامی در سردشت...

اتفاق می افتاد. اکنون از ترس خیزش و اعتراض عمومی مردم، میترسند و چنین رفتارهایی نمیکند. یکبار درمهاباد جوانی را در خیابان کشیدند و طوفان درو کردند. امروز البته مردم سردشت و همه مردم در کردستان ایران و بقیه شهرها باید به این رفتار جانپان اسلامی چنان اعتراضی بکنند، که پاسداران و اعوان و انصار حکومت اسلامی جرات نکنند با مردم چنین رفتاری را تکرار کنند.

بر اساس گزارش شاهدان عینی از سردشت نیروهای نظامی رژیم اسلامی شب ۴ ژانویه یک جوان ۲۶ ساله به اسم سامان خضری را به ظن حمل کالای قاچاق با شلیک گلوله کشتند و جنازه او را به ماشین وصل کرده و حدود دو کیلومتر رو زمین کشیدند. این جوان اهل روستای "تلاس" از توابع سردشت بوده که چندی قبل زندگی مشترک خود را آغاز کرده بود. در روزهای گذشته همچنین یک جوان ۳۰ ساله به نام پوریا اسدی ساکن شهر اسلام آباد غرب در استان کرمانشاه در یکی از خیابانهای این شهر هدف شلیک گلوله قرار گرفته و جانش را از دست داد. دوهفته گذشته نیز یک کارگر کولبر به نام رامیار ابراهیمی ۲۳ ساله در منطقه "آلان" سردشت مورد اصابت گلوله نیروهای انتظامی ایران قرار گرفت

کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران
۷ ژانویه ۲۰۱۴ -
۱۷ دی ماه ۱۳۹۲

از صفحه ۱

اینجا مثل گوسفند آدم میکشند...

اینجا زندان عادل آباد شیراز است. اینجا مخوفترین زندان قرن است اینجا نور و روشنایی و شادی و خنده را نمیتوانید سراغ بگیرید، اینجا گورستان است، اینجا همه چیز بوم نم و درماندگی و ردالت میدهد. اینجا عادل آباد است بدون ذره ای عدالت!

امروز اینها را کشتند به همین راحتی، آیا کسی نمیتواند یک ثانیه سکوت کرده و فکر کند اینها سه انسان بودند، اینها دوستان و فرزندان ما بودند، اینها از مرگ میترسیدند، از مرگ سازمان داده شده و بیرحمانه

رفتند و دیگر باز نگشتند:

امید حسینی ۲۱ ساله

ولی همین امروز یعنی در اوقاتی که شما مشغول صبحانه خوردن بودید و یا شاید دوش میگرفتید و یا در خواب بودید آمدند و با قیافه هایی عبوس اینها را بردند، لابد محکومین به اعدام از وحشت نمیدانستند چه بکنند، به کجا چنگ بزنند، به چه کسانی نگاه کنند!! به هیچکس در عادل آباد و در کنار زندانبانها و قاتلین نمیتوانستند به کسی نگاه کنند. از نگاه قاتلین سرما و یخ می بارد، از نگاه اینها مرگ می بارد، آنها مثل مرده متحرك روی زمین کشیده شد و

ولی روز گذشته نیز و روزهای گذشته نیز کشتند... اینجا عادل آباد است بدون ذره ای عدالت:

روز ۱۴ دی ماه بود.
حمیدطبخی زیر ۱۸ سال وعقیل

محملی که ۱۱ سال زندانی بود را اعدام کردند میگویند همین روزها ۸ نفر دیگر را میخواهند اینجا اعدام کنند!!!

نگذارید مرا اعدام کنند، ترا خدا کمکم کنید، نگذارید با آرزوهایم به زیر خاک بروم و... از این نداها و از این نجواها و زمزمه ها روزانه، تعداد زیادی از لابلای دیوارهای بلند زندانها به بیرون درز کرده و به گوش ما میرسد، نه فقط از عادل آباد از قزل حصار و رجایی شهر و تبریز و اهواز و از همه جا..

جمهوری اسلامی ایران با رئیس جمهور لیخند بر لب و معتدلش، با وقاحت و بیشرمی میکشد و ظاهرا توانسته است حداقل صدای اعتراضات در خارج کشور و در بین دولتها و نهادهای مختلف را ساکت کند.

از صفحه ۱

بیانیه حزب کمونیست کارگری...

دارایی عظیم سازمان تامین اجتماعی از دسترنج دوازده میلیون کارگر و کارمند تحت پوشش این سازمان تامین شده است. یعنی این سازمان تماما متعلق به کارگران است و قرار بوده درآمدهای آن صرف حقوق بازنشستگی، بیمه بیکاری، خدمات درمانی، حمایت در برابر حوادث، بیماری‌ها و بارداری، مستمری از کارافتادگی و مستمری بازماندگان شود. اما بخش اعظم درآمد این سازمان صرف دزدی‌های میلیاردی مقامات و شرکای آنها و باج دادن به مقامات دولتی و حقوق‌های کلان به چند هزار مدیر و مسئول این سازمان شده و کارگران و کارمندان عضو آن از ساده‌ترین خدمات درمانی محروم شده‌اند. از جمله تعداد بیمارستان‌هایی که دفترچه بیمه قبول می‌کنند بسیار کم است، نوبت‌ها بسیار طولانی است، کیفیت خدمات بسیار پایین است، این بیمارستان‌ها فاقد امکانات اولیه مانند تجهیزات آزمایشات و عکسبرداری‌ها هستند و بیماران را یا در نوبت‌های طولانی نگه می‌دارند و یا به بیمارستان‌های خصوصی با هزینه‌های بالا پاس می‌دهند و عملاً کارگر و کارمند فقیر و زحمتکش امکان معالجه ساده‌ترین بیماری‌ها را از دست می‌دهد. علیرغم هزینه‌ای که هر ماه از حقوق ناچیز کارگران می‌گیرند، دفترچه‌های بیمه کارگران بی ارزش شده‌اند. بسیاری از کارگران مجبور شده‌اند برای استفاده از دفترچه‌های خود، ماهانه بخش دیگری از حقوق ناچیز خود را به "بیمه تکمیلی دی" بدهند که یک نهاد خصوصی است. درمورد بازنشستگی و بیمه بیکاری وضعیت از اینهم بدتر است. بسیاری از کارفرماها در تبانی با ارگان‌های مختلف حکومت از جمله سازمان تامین اجتماعی از دادن سهم بیمه کارگران خودداری می‌کنند و کارگران بعد از سالها کار امکان گرفتن بیمه بیکاری و مستمری بازنشستگی پیدا نمی‌کنند. بدین ترتیب سازمان تامین اجتماعی به منبع دیگری از فساد و دزدی توسط مقامات حکومت تبدیل شده و گوشه دیگری از کل فساد همه جانبه حکومت اسلامی را در معرض دید همگان

حزب کمونیست کارگری از کارگران و بازنشستگان و اعضای خانواده‌هایشان در سراسر کشور می‌خواهد که با تمام قوا برای پس گرفتن حقوق حقه خود دست به اعتراض بزنند. دوازده میلیون نفری که به این سازمان ماهانه حق بیمه می‌دهند و کل ۳۷ میلیون نفری که تحت پوشش آن هستند نیروی عظیمی هستند که می‌توانند با تجمعات اعتراضی، با امضای تومار، با تشکیل مجمع عمومی در کارخانه‌ها و به اشکال مختلف دیگر، به میدان بیایند و خواست‌های بحق خود را با تمام قوا مطالبه کنند. کارگران در روزهای اخیر دست به تجمع مقابل این سازمان زده و یا شروع به جمع آوری تومار کرده‌اند و خانه کارگری‌ها تلاش می‌کنند این اعتراضات را تحت کنترل خود قرار داده و به نیروی یک جناح رژیم تبدیل کنند. کارگران باید هوشیارانه و با طرح کلیه مطالبات بحق خود، مانع سوء استفاده دار و دسته‌های خانه کارگر و یا شوراها و اسلامی شوند. آنها در دوره‌های مختلف همگی شریک جرم همین سعید مرتضوی دزد و جنایتکار و یا سایر باندهای حکومت بوده‌اند و ربطی به خواست کارگران ندارند.

حزب کمونیست کارگری کلیه

کارگران و بازنشستگان و خانواده‌هایشان را فرامی‌خواند حول خواست‌های زیر به میدان بیایند و در سراسر کشور دست به اعتراض بزنند:

۱- همه اسناد دزدی‌ها و سوء استفاده‌ها از جمله رشوه‌هایی که به نمایندگان مجلس و رسانه‌ها داده شده باید علنی شود و به اطلاع افکار عمومی برسد.

۲- کلیه رشوه‌ها و دزدی‌ها باید با ذکر علنی مبالغ آن به سازمان تامین اجتماعی برگردانده شود و در خدمت مردم قرار گیرد.

۳- باند مرتضوی، رحیمی، احمدی نژاد و سایر مقاماتی که در فساد و دزدی‌های تامین اجتماعی در دوره‌های مختلف دست داشته‌اند باید فوراً از این سازمان اخراج شده و مورد محاکمه قرار گیرند.

۴- حقوق‌های ده میلیون و چهارده میلیون تومان که به هفت هزار نفر از "نورچشمی‌ها" و مدیران این سازمان پرداخت می‌شود فوراً قطع شود.

۵- بیمه تکمیلی دی باید منحل شود و در کلیه بیمارستان‌ها به تمام صاحبان دفترچه‌های بیمه درمانی، خدمات درمانی با کیفیت مناسب ارائه شود.

۶- کلیه کارگران و حقوق‌گیران زحمتکش باید مشمول بیمه

از صفحه ۲ اینجا مثل گوسفند آدم میکشند...

کشیدن و ادامه حیات و زندگی خودشان حرف می‌زنند، در مورد آرزوهایشان، در مورد عشق و علاقتشان در مورد زندگی کردن و یا زیر خاک رفتن!!

جمهوری اسلامی ایران با مشت‌آلود و معمم و مکلا میکشد و خون میریزد و پول بالا میکشد، اعدام در ایران صد در صد سیاسی است. برای دوام و بقا

درمانی و خدماتی با استاندارد مناسب شوند. ۷- کارفرماهایی که از پرداخت سهمیه بیمه کارگران خودداری کرده‌اند بلافاصله مکلف به پرداخت سهمیه خود شوند و کلیه کارگران و اعضای خانواده آنها با هر میزان سابقه کار حق استفاده کامل از دفترچه‌های بیمه و بیمه بیکاری را داشته باشند.

چپاول توسط مفتخوران و محرومیت مردم زحمتکش ادامه خواهد یافت. فساد سرپای حکومت را فرارگرفته و نه تنها هیچگونه مشروعیتی برای این حکومت باقی نگذاشته است، بلکه روزبروز ابعاد بحران حکومت و دعوای درونی آنها را بیشتر می‌کند و آنها را در مقابل مبارزه متحد ما ضعیف تر و بی دفاع تر می‌کند. باید با تمام قوا بساخاست و بساط دزدان و چپاولگران اسلامی را در هم پیچید.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ دیماه ۱۳۹۲

۲ ژانویه ۲۰۱۴

تا این حکومت هست دزدی و

سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده‌اند. اقلیتی مفتخور میلیاردی شده‌اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره‌هایشان تماماً خالی شده است. سالها است شمارمان کرده‌اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان‌ها رها کرده‌اند. ثروت‌های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده‌اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده‌اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده‌اند و هر وقت اعتراض کرده‌ایم آنها را به جان ما انداخته‌اند. دادگاه و زندان ساخته‌اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه‌های سنگین محکوم کرده‌اند.

گله‌آخوند تربیت کرده‌اند که خرافه‌رواح بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه‌هایشان مدام دروغ می‌گویند و وعده‌های توخالی می‌دهند. سعی می‌کنند مردم را از کمونیسم و کمونیست‌ها بترسانند تا سرمایه‌داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف‌شان را باور نکنیم. تا سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه‌داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه‌داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه‌داری و دولت دزد سرمایه‌داران!

زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد حزب کمونیست کارگری!

از صفحه ۱

نگاه هفته ...

به قتل رساندن این کولبر جوان جسد وی را به ماشین بسته و بر زمین کشیده اند و این مسئله نیز نارضایتی مردم سردشت را در پی داشته آدم کشی و جنایت جمهوری اسلامی در زندانها و شهرها امری تازه نیست. در طول سه دهه گذشته از هر کس که در ایران متولد شده و به سن نوجوانی پا گذاشته پیرسید از نظام جمهوری اسلامی چه میدانید يك پاسخ مشترك وجود دارد. خواهرم، مادرم، پدرم، عمو و دایی ام، خاله و عمه ام، همسایه ما، دانشجویان شهرما، آموزگار و استاد دانشگاه ما را اعدام کرده. و در شهرهای کردستان کارگر کولبر هم به این لیست اضافه میشود. در یکسال گذشته بیش از صد کارگر کولبر در مناطق مرزی بر از تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی جمهوری اسلامی کشته شده اند. انگار کشتار و قتل های وحشیانه کارگران کولبر در نزد احزاب اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی پدیده ای عادی است و يك گزارش سه و نیم خطی برای درج این خبر تکان دهنده هم کافی است. انگار مردم شهرهای کردستان و مناطق مرزی باید بپذیرند و قبول کنند کشتن ده ها کارگر کولبر از "مصائب نا امنی کار و کسب" است. عکس العمل این احزاب واقعا دیدنی است! مردم سردشت باید راه را نشان دهند. يك روز اعتصاب عمومی در شهر، تعطیلی دانشگاه و مدارس و ادارات، تجمع در مقابل فرمانداری شهر و محکوم کردن کشتن "سامان خزری" جواب محکم و کوبنده مردم سردشت به این جنایت است.

گزارشی از آخرین وضعیت کودکان قربانی مین در روستای نشکاش

چون کودکی بی پناه و تنها مانده ایی از وحشت میخندی و غروری کردن از گریستن بازت میدارد «شاملو»

مدتها بود دلم هوای گشاین رو کرده بود اما به جورایی هر بار که تصمیم میگیرم برم بر نامه ام بهم می خورد تقریبا اکثر شبا با هم حرف میزدیم ولی دیدنش چیز دیگه ای بود. دیروز بلا خره راه افتادم و همراه دوست خوبم خانم احترام

بکنم یهو پام به جای توپ خورد به يك جسم و دیگه نفهمیدم چی شد .. گفتم بیهوش شدی گفت نه مردم رسیدند و ماشین آوردند و مارو به بیمارستان منتقل کردند میپرسم خبات جان وضع چشمت چطوره میگه خیلی تار میبینم انگار یه لکه رو چشمه و تا قطره مصرف نکنم واضح نمیبینم از گشاین میپرسم دلت چی میخواد میگه پام خوب بشه و بتونم مدرسه برم ، میپرسم مگر معلمین روستا نمایان خونه بهت درس بدن میخواندند و میگه نه اگه خانوم بودن میامدن ولی مردا حوصله ندارن . دلم بد جوری گرفته بود چقدر ما بیخبریم چرا تا يك حادثه پیش میاد فوراً میریم و چند تا عکس به عنوان مهمترین خبر روز میزنیم رو فیس بوک و بعد همه چی تموم میشه چهار طفل معصوم شدیدترین آسیباها رو میبینن و بینایی و سلامتیشون دارن از دست میدن و مایه خبری بی تفاوت . این آخرین آماریه که دیروز از وضع اون بچه ها گرفتیم ۱- گشاین کریمی ۱۱ ساله که يك پاش از مچ قطع شده ۲- تا لا روینا اهل روستای زوتران و دختر عمه گشاین ۶ ساله و برای آمادگی ثبت نام کرده بود و تونسته بره آسیب از ناحیه چشم راست ، سفیده چشم و پلک دچار پارگی شده و عملش کردن و همچنین شبکه چشم آسیب شدید دیده و خون و آب مروراید قاطعی شدن و فعلا از عینک استفاده میکنه و گفتن باید لنز بزاره ولی با اینکه بارها و بارها بردنش دکتر و کلی تهران بوده هنوز عمل نشده و بینایی اون چشمشو تقریبا از دست داده و هنوز تو راهروهای پزشك قانونی سر گردانند. پدرش کارگر فصلیه و تا به حال بیش از چند میلیون هزینه کرده که آقای کریمی نماینده مریان يك میلیون آنرا تقبل کرده و بقیه را خود خانواده پرداخته اند و هنوز هیچکدام نه درصد آسبشون مشخص شده و نه تحت پوشش هیچ ارگانی قرار نگرفته اند و فقط هزینه بستری شدنشون تو بیمارستان رایگان بوده غیر از گشاین که فقط پراش سه درصد نوشتن و اونم تحت پوشش هیچ ارگانی قرار نگرفته و قراره شبه ببرنش هلال احمر سندرچ و در مورد پاش تصمیم بگیرن که چکار باید کرد . ۳- خبات کریمی پسر عمومی گشاین اهل روستای نشکاش ۱۱

از صفحه ۱ اعتراضات در بند ۳۵۰ اوین ...

کاظمی و حسن اسدی زیدآبادی به بند ۲۰ انفرادی منتقل شدند. این موضوع با اعتراض و تحصن سایر زندانیان سیاسی روبرو شد و از آن روز تا کنون بیش از ۱۴۰ تن از زندانیان بند ۳۵۰ از دریافت جیره دولتی خودداری می کنند. در همین رابطه روز دوشنبه ۱۶ دی تعدادی از زندانیان سیاسی این بند دست به اعتصاب ملاقات زده و از رفتن به سالن ملاقات با بستگانشان سر باز زدند. در پی این اعتراضات عماد بهاور از انفرادی ۲۴۰ به بند عمومی ۳۵۰ بازگردانده شد. اکنون بدنبال این اتفاقات در بند ۳۵۰ اوین است که جانباان اسلامی بهنام ابراهیم زاده را تهدید به تبعید و حمید رضا برهانی را به زندان رجایی شهر انتقال داده اند. با اعتراضی گسترده به سرکوبگری های رژیم اسلامی در زندانها پاسخ دهیم. همراه با خانواده های زندانیان در بند خواهان متوقف شدن این فشارها و آزادی فوری همه زندانیان سیاسی از زندان شوم.

گفتنی است که بهنام ابراهیم زاده از رهبران شناخته شده

کمپین برای آزادی کارگران زندانی ۱۷ دی ۹۲، ۷ ژانویه ۲۰۱۴

shahladaneshfar@yahoo.com
Bahram.soroush@gmail.com
http://tree-them-now.blogspot.com

سه کودک دیگر خویه وزخماشون سطحی بوده متاسفانه وقت تنگ بود و ما نتونستیم بریم روستای زوتران و سری به تالا هم بزیم همین روزا به دیدن او و متین هم میریم که حداقل کاری اگر از دستمون بر نیاد احوالی بپرسیم به امید بهبودی هر چه سریعتر شون با آنها خداحافظی میکنیم گشاین شال و کلاهی را که خودم براش بافتم میپوشه و میبوسدم هر دو شونو با تمامی احساس و محبتمان در آغوش میکشم و با يك دنیا غم و اندوه و نفرت از جنگ و خشونت از شون جدا میشم به امید دنیایی سر شار از صلح و عاری از جنگ

افزایش تعداد بیکاران

بر اساس اعلام مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در پاییز امسال برای کل کشور ۱۰٫۳ درصد بوده و در این

از صفحه ۴

نگاه هفته...

آمار استان کرمانشاه با نرخ بیکاری ۱۵،۹ درصدی پس از استان های لرستان با ۱۸،۹ درصد، کردستان با ۱۶،۱ درصد و گیلان با ۱۶،۴ درصد قرار گرفته است.

کامیونداران علیه رشوه خواری

۱۶ دی: شماری از کامیونداران بازارچه مرزی پرویزخان نسبت به وضعیت نامناسب این بازارچه و دریافت رشوه از آنان موجب اعتراض و درگیری آنان با مسئولان بازارچه مرزی پرویزخان گردید. طی چند ماه گذشته مسئولان گمرک و نیروهای امنیتی مرز پرویزخان، روزانه اقدام به دریافت رشوه از بازرگانان و رانندگان کامیون های باربر می کردند و علی رغم چندین بار اعتراض کامیونداران، رشوه خواری در این گمرک به یک امر معمول مبدل گشته و استمرار دارد.

خودکشی

مریوان: چهاردهم دی ماه، یک زن ۶۰ ساله به نام "رضیه" ساکن روستای "کراآباد" شهرستان مریوان به علت مشکلات ناشی از نابینایی و نامیدی ناشی از آن، اقدام به خودکشی کرد. این زن سالخورده دارای همسر و چهار فرزند بوده و به علت افسردگی و ناامیدی، با حلق آویز کردن به زندگی خود پایان داده است.

مهران: روز شنبه چهاردهم دی ماه، یک جوان ۲۵ ساله کرد ساکن روستای "چالاب" شهرستان مهران واقع در استان ایلام، به علت فقر و تنگدستی به زندگی خود پایان بخشید. عبدالله حسینی نژاد فرزند اشرف با استفاده از اسلحه به زندگی خود پایان داده است.

آژانس گرُپا: یک دختر ۱۸ ساله کرد ساکن شهرستان کامیاران، به دلیل "اختلافات خانوادگی" با خودکشی به زندگی اش پایان داد.

کامیاران: مهتاب اسحاقی ۱۸ ساله فرزند ساتیار و ساکن روستای "طا" از توابع شهرستان کامیاران، از طریق حلق آویز نمودن خویش اقدام به خودکشی

کرد. این دختر جوان چند روز قبل هم به دلیل اختلافات خانوادگی با خوردن قرص، اقدام به خودکشی کرده بود که در بیمارستان شهر کامیاران وی را از مرگ نجات دادند، اما به دلیل سرزنش بستگان برای بار دوم اقدام به خودکشی و به زندگی خود پایان داد.

انفجار مین

ایلام: یک شهروند ایلامی به نام حسین داوری ۵۵ ساله بر اثر انفجار مین به جا مانده از جنگ خانمانسوز ایران و عراق جانش را از دست داد. این انفجار در مین زارهای منطقه ی قه لاوزان از توابع ایلام روی داده است. این در حالی است که مسئولان حکومتی پیشتر خبر از پاکسازی مناطق الوده به مین را داده بودند. از اوایل سال ۱۳۹۰ تا اواخر سال ۱۳۹۱، بر اثر ۸۴ انفجار مین در مناطق مختلف استان ایلام ۱۰ نفر جانشان را از دست داده اند و ۶۷ نفر هم مجروح و نقص عضو شده اند.

از سایتها؛ از "روزنه" دیدار و ملاقات با مریوان حلبچه ای
لینک ترجمه فارسی کتاب "سکس و شرع و زن در تاریخ اسلام":

دانشنامه ویکیپدیا از او تحت نام "سلمان رشدی کردستان" نام برده است. ملایان و اسلامی های کردستان ایران و عراق، فتوا به کشتنش داده اند، علیه اش تظاهرات سازمان داده اند و چند باری هم از زیر تیغ مرگ و ترور نجات یافته است، در مقابل، طیف وسیعی از مردم و سازمانها و احزاب به دفاع از او و اقدامات و نوشتهها و ترجمه های ارزشمندش برخاسته اند. "مریوان" یکی از قربانیان بمباران شیمیایی حلبچه است که در مرکز کودکان بی سرپرست بزرگ شده است، چند سالی از زندگیش را نیز به دلیل فعالیت های سیاسی، در زندان رژیم بعث عراق سپری کرده است، که با وجود حکم اعدام، پس از چند سال زندان، شامل عفو عمومی شده و آزاد میشود. آثار "مریوان" به زبان

فارسی نیز ترجمه شده است، یکی از مهمترین آنها، "سکس و شرع و زن در تاریخ اسلام" می باشد که جایزه "بهترین تحقیق" در چهار کردستان ایران، عراق، سوریه و ترکیه را نیز به خود اختصاص داده است، این کتاب برای دهمین بار تجدید چاپ شده است. فتوای مرگ "مریوان حلبچه ای" پس از چاپ این کتاب، از جانب مفتی های اسلامی صادر شده است. اکثر آثار "مریوان" در ایران و عراق، ممنوع می باشد. با وجود مسائل امنیتی عدیده که "مریوان" را تهدید می کند، به محل اقامتش در یکی از کشورهای اروپایی سفر کردیم و به گرمی پذیرای ما شد، از سالها قبل با نام و آثار او آشنا بودم، خصوصاً پس از شلوغی های اسلامی ها علیه او، بیشتر کنجکاو شدم و دیدار با او از نزدیک، برایم بسیار مهم و خوشایند بود. در مورد "مریوان" بسیار گفته و نوشته اند، با جستجوی نامش در اینترنت می توان بسیاری از آنها را دید، شخصیت مهم و محبوبی که مردم مشخصاً در کردستان عراق و ایران کارهای او را در اینترنت و رسانه ها با علاقه دنبال میکنند.

شخصیتی آگاه، محترم و دوست داشتنی است. در همان برخورد اول، متوجه شدم که با انسانی بزرگ ملاقات کرده ام، در گفتگویمان به او گفتم که: بسیاری مشغول فروش کتابش هستند و به دلیل زیر زمینی بودنش احتمالاً با مبالغه

سکس و شرع و زن در تاریخ اسلام":
<http://ienseyatvajameh.files.wordpress.com/2008/0//svasharaavaislam.pdf>
صفحه مریوان حلبچه ای در فیس بوک:
<http://www.facebook.com/m.halabjaiy>

سیروان قادر

بگذار وجدانهای یخ کرده ذوب نگردند!؟

از "سایت آزادی بیان"
محمد امین کمانگر
برف و سرمای شدید متأسفانه جان ۳ کول بر را در کوههای کردستان ایران و عراق گرفت! بگذار نظام ضد بشری اسلامی ایران میلیون، میلیون خرج رژیم خونخوار بشار اسد بکند. بگذار ثروت و سامان مردم رنج کشیده ایران حرج حزب الله لبنان و عراق شود. بگذار خرج و مخارج ۳۰ هزار مفت خور

خارجی را در حوضه علمیات قم تأمین کند. بگذار کاختهای نمایندگان امام زمان آسمان را در آغوش گیرند. آنکه در سرما و گرما در کوههای سر به فلک کشیده ایران و عراق به خاطر تکه نانی فقط برای زنده ماندن خود و خانواده اش جان می سپارد، فدای حکومت خدا و نمایندگان فریه اش، فدای آقازاده های میلیاردی و آخوندهای گردن کلفت شود. هه ژار، ننویس بگذار گریه یتیمان این انسانهای یخ کرده، یخ وجدانهای خفته، جامعه بشری را آب نکنند و بیدار نمایند. بگذار ننویسم که در قرن بیست و یکم هزاران انسان شریف از بیکاری بی آیندگی ادای خرو و اسپ و قاطر در می آورند و در بین مرزهای دو کشور بار می کشند گاهی از سرما یخ می زنند و گاهی در همین کوهها توسط مأموران امام زمان تیر باران می گردند. بگذار ننویسم که تنها مرد کارکن و نان آور خانواده، چند نفره را کشتند یا از سرما یخ زد. بگذار ننویسم که تکلیف این خانواده های سرگران در حکومت فاسد امام زمان چیست؟ بگذار ننویسم؟ بگذار ننویسم. فقط می توان گفت که به خانواده های این عزیزان تسلیت می گویم. محمدامین کمانگر ۵ یانواری ۲۰۱۴.

رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

به یاد دختران شین آباد پیرانشهر ...

که در حادثه آتش سوزی دبستان شین‌آباد جانشان را از دست داده بودند را به شیوه‌ای نمادین از برف درست کردند.

همچنین دو هنرمند ساکن شهر اشنویه چند قطعه موسیقی را به یاد دختران شین‌آباد اجرا کردند که با استقبال حاضرین روبرو شد.

مورخه پانزدهم آذر سال گذشته، سی و هفت دانش‌آموز مقطع ابتدایی

بنا به گزارش آژانس خبررسانی گُردپا، روز جمعه سیزدهم دی ماه، شمار قابل توجهی از دانش‌آموزان شهر اشنویه جشنواره ساختن آدم برفی را برپا نمودند که قریب به ۵۰۰ پسر و دختر همراه خانواده هایشان در آن حضور داشتند.

در این جشنواره فرهنگی که از سوی کانون "فرهنگی هنری آوا" در شهر اشنویه برپا شده بود، سنگ مزار هر یک از سارینا رسولزاده و سیران یگانه

پاستور و در مقابل دفتر کار حسن روحانی دست به تحصن اعتراضی زدند.

گفته می‌شود که روز سه‌شنبه گذشته تنها ۳ تن از این دختران به نام‌های "سیما شادکام، نادیه صالح و اسرین معروفی" در بیمارستان "رازی" شهر تهران زیر تیغ جراحی رفت‌اند و این در حالی است که تاکنون هیچ بوده‌جای جهت درمان به این دختران اختصاص داده نشده است و پزشک‌های این بیمارستان نیز تنها ۱۰ میلیون تومان دریافت کرده‌اند.

مدرسه شین‌آباد شهر پیرانشهر در استان آذربایجان غربی به دلیل انفجار بخاری نفتی دچار سوختگی شدند . این حادثه منجر به مرگ دو دختر دانش‌آموز به نام‌های سارینا رسولزاده و سیران یگانه شد.

تاکنون و پس از سپری شدن ۱ سال از این حادثه، ۱۲ تن از این دانش‌آموزان که به سختی دچار سوختگی شده‌اند و احتیاج به جراحی پلاستیک دارند هنوز دولت اقدامی برای جراحی آنها نکرده است. چندی پیش خانواده این دختران در خیابان

بهنام ابراهیم زاده از زندان اوین: سرطان پایان کودکی نیست!

هستند که لازم میدانم یکبار دیگر از همه آنها تشکر و قدردانی کنم؛ اما در کنار همه این حمایت‌ها آنها یکبار حتی یکبار هم در طول عمرم ندیده بودم در این مدت به سراغمان آمدند و در بیمارستان و خانه و یا گاهی با یک تلفن و در ایمل احوالمان را پرسیدند و در واقع انسانیت را ارج نهادند به آنها از همین جا درود می‌فرستم و از همه تشکر می‌کنم.

حمایت و تلاش بی‌وقفه کادر درمانی بیمارستان محک برای نجات جان فرزندم و دهها کودک دیگر از چنگ این بیماری مهلک قابل تقدیر و ستایش است؛ با وجود ماهها بستری نیما در بیمارستان محک اکنون نام بیمارستان محک برای من و خیلی‌ها نام آشناییست نامی که با دیوارهای رنگی و نقاشی شده و قلکهای رنگارنگ سفالی گره خورده است آدم را یاد عکسهای کودکانی می‌اندازد که با وجود شیمی درمانی لبخند شیرینی بر لب و نگاهی پر امید به آینده دارند؛ محک موسسه ایست که از کودکان سرطانی حمایت میکند اما اغلب آدمها در محک آگاهانه از بکاربردن سریع واژه سرطان می‌پرهیزند؛ شاید بار منفی این واژه آنهم زمانی که در مورد کودکان به کار برده شود آنقدر زیاد است که بهتر باشد بجای آن از واژه‌های بیماری مشکل و مانند آنها

این هم بندگان عزیزم در بند ۳۵۰ بودند که توان مرا دو چندان کردند؛ یادم نمی‌رود در آن شرایط سخت و دشوار عزیزانی چون دکتر فریبرز رئیس دانا؛ امیر خسرو دلیرثانی؛ محمد داوری؛ علیرضا رجایی و رضا شهابی و خیلی از کسانی که حتی در پس این دیوارهای بلند هم فکر و هم عقیده‌ام نیز نبودند آن مدت کنارم بودند و مرا دلداری دادند و تمام آن مدت که بسیار نامه‌ها و بیانیه‌های اعتراضی از داخل زندان اوین و رجایی شهر حتی در خارج از کشور خطاب به مسئولان نوشته شد که بهنام ابراهیم زاده باید در کنار فرزند بیمارشان باشد؛ من هیچگاه حمایت‌های هم‌بندیمان و تمامی زندانیان سیاسی که در دیگر زندانها؛ زندان رجایی شهر از جمله شاهرخ زمانی افشین اوسانلو جعفر اقدامی و خالد حردانی و انسانهای بی‌شمار دیگر؛ دوستان؛ رفقا و همکاران عزیزم در تشکل و سندیکاها کارگری و حقوق بشری و همه کسانی که حتی آنها را نمی‌شناختم فراموش نمی‌کنم.

سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و تشکلهای کارگری نهادها و سازمانهای حقوق بشری و مدنی و احزاب و گروههای مدنی و سازمانهای بین‌المللی؛ رسانه‌ها و سایت‌ها؛ وبلاگها همه و همه فهرست بلند بالای من

FREE THEM NOW
Behnam
Needs To Be By Side
Of His Son



Campaign
to Free Jailed Workers in IRAN

دیماه سال ۱۳۹۱ بود که خبر ابتلا به سرطان خون و بستری شدن تنها فرزندم نیما عزیزم در درون زندان و پشت دیوارهای بلند و سیم خاردارهای اوین به گوشم رسید وقتی پدرم با آن چهره و سیمای همیشگی اما غمگین در ملاقات کابینی و شیشه‌ای میخواست طوری وانمود کند که اتفاق خاصی رخ نداده است؛ میان کلماتش نام محک را به زبان آورد دنیا به یک باره بر سرم ویران شد برایم باور نکردنی بود اما واقعیت بود؛ خبری تلخ و ناگوار که تا عمق روح و روانم نفوذ کرد؛ اینکه من درون زندان باشم و تنها فرزندم آنهم بدون حضور من در بستر بیماری افتاده باشد شرایط را برایم سخت تر کرد.

در آن روزها در پس این همه دلهره و نگرانی انهم درون زندان

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به همه دانش‌آموزان و مردم اشنویه و دست اندر کارانی که این مراسم را سازمان داده و شرکت کرده‌اند درود می‌فرستد. ما همه مردم دیگر شهرهای کردستان را فرامی‌خوانیم که دختران شین‌آباد را فراموش نکنند و به هر شکل ممکن حمایت خود را از آنها اعلام کنند.

کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران
۷ ژانویه ۲۰۱۴

همچنان تا پایان دوره درمان باید تحت مراقبتهای درمانی و شیمی درمانی قرار داشته باشد؛ من برای کادر درمانی و تمامی کسانی که من و نیما را مورد حمایت قرار داده‌اند و همچنان در کنارمان هستند و حمایت‌هایشان را از ما دریغ نمیکنند کمال تشکر را داشته و از آنها قدردانی مینمایم.

یکی از تاسفهای من در حال حاضر این است که فرزندم به سرطان خون مبتلا شده اما من در کنارش نیستم. به امید بهبودی نیما عزیزم و تمام کودکان عزیزی که مبتلا به سرطان هستند.

زندان اوین بند ۳۵۰
هفدهم دیماه ۱۳۹۲

صفحه بندی: فرزام کرباسی

تلفن و ای‌مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزام کرباسی

E-mail: farzam.karbasi@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!